

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»
فرانکفورت - اکتوبر ۲۰۰۷م

آب و دانه

من آن مرغم که آتش می زخم کاشانه خود را
به شهر آوازه شورجونم آن چنان گرم است
به چندین بار با او رو برو گردیدم و این بار
کسی را کوه کردن پیشه، ما را نیز جان کردن
به زلفت شانه را تا آشنا کردی دلم خون شد
به سنگم میزنند امروز طفلان، خوب میبینی
پی آزادی من سعی بی جا می کنی صیاد
خدا را محتسب با من مدارا کن که من امشب
به صحرای می شتابم ، می گذارم خانه خود را
که خود از هر دهانی بشنوم افسانه خود را
به دربار دگر دیدم بت مستانه خود را
به این تمکین بنام همت مردانه خود را
گرفتم دامن صبر و شکستم شانه خود را
نمی پرسی به قربانت شوم ، دیوانه خود را
که پیدا کرده ام در دامت، آب و دانه خود را
ز بد مستی نمی یابم سراغ خانه خود را

کسی پرسید «اسیر» کیستی در پاسخش گفتم

«اسیرم پای بندش های آب و دانه خود را»